

Metaphoric, Metonymic and Interactive Aspects of Conceptualization of Fear: A Cognitive Analysis

Sasan Maleki¹

Assistant Professor of Linguistics, Department of English Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Malayer University, Malayer, Iran. (Corresponding author)

<https://orcid.org/0000-0001-9814-4755>

Saman Maleki²

Medical Student, Hamadan University of Medical Sciences, Hamadan, Iran

<https://orcid.org/0009-0000-1626-3719>

Fatemeh Bakhtiari³

PhD Candidate of English Language Teaching, Department of English, Ilam University, Ilam, Iran

<https://orcid.org/0000-0002-3847-643X>

Received: February 16, 2025 ✦ Revised: April 18, 2025

Accepted: April 20, 2025 ✦ Published Online: September 13, 2025

How to cite this article:

Maleki, S., Maleki, S. & Bakhtiari, F. (2025). *Metaphoric, Metonymic and Interactive Aspects of Conceptualization of Fear: A Cognitive Analysis*. *Journal of Linguistics and Khorasan Dialects*, 17 (2), 1–27. (in Persian with English abstract) <https://doi.org/10.22067/jlkd.2025.92178.1306>

Abstract

Conceptual metaphors could be used to concretely conceptualize the emotions and metonymies and to show the metonymy-based physiological effects and the behavioral reaction of the emotions. The following descriptive-phenomenological research aims at investigating the two cognitive mechanisms of metaphor and metonymy in conceptualizing the emotion of fear. To this end, students of English language and literature at Malayer and Ilam Universities were asked to write about a past experience which caused them fear and describe their experience of fear. Findings showed that 16 metaphorical source domains and 24 metonymy-based physiological and behavioral reactions were used to conceptualize fear. Furthermore, it was found that “enemy”, “death”, “trip”, “hearing the sounds”, and “substance” were the most frequent metaphorical source domains and “coldness”, “heartbeating”, “crying” and “inability to move” were the most common bodily experience and behaviors to show the concept of fear. The result, most notably, showed that there were metaphor-metonymy, metaphor-metaphor, metonymy-metaphor and metonymy-metonymy interactions to conceptualize fear in the participants.

Keywords: Cognitive Linguistics, Fear, Conceptual Metaphor, Metonymy.

1. Email: s.maleki@malayeru.ac.ir

2. Email: samanmaleki79@gmail.com

3. Email: f.bakhtiari995@gmail.com





جنبه‌های استعاری، مجازی و تعاملی مفهوم‌سازی ترس: نگاهی شناختی

ساسان ملکی

استادیار زبان‌شناسی، گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ملایر، ملایر، ایران (نویسنده مسئول)^۱

<https://orcid.org/0000-0001-9814-4755>

سامان ملکی

دانشجوی رشته پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران^۲

<https://orcid.org/0009-0000-1626-3719>

فاطمه بختیاری

استادیار زبان‌شناسی، گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ملایر، ملایر، ایران^۳

<https://orcid.org/0000-0002-3847-643X>

صص ۱-۲۷

ارجاع به این مقاله:

ملکی، س.، ملکی، س.، و بختیاری، ف. (۱۴۰۴). «جنبه‌های استعاری، مجازی و تعاملی مفهوم‌سازی ترس: نگاهی شناختی»، زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، تابستان، صص ۱-۲۷.

<https://doi.org/10.22067/jlkd.2025.92178.1306>

چکیده

با استعاره‌های مفهومی می‌توان هیجانات را به صورت تجربه‌های عینی صورت‌بندی کرد و با مجاز، بازتاب آن‌ها را به شکل تجربه‌های جسمانی و واکنش‌های رفتاری مجازبنیاد نشان داد. این پژوهش از نوع پدیدارشناسی توصیفی است و هدف آن، بررسی دو سازوکار شناختی استعاره و مجاز و شیوه تعامل آن‌ها در مفهوم‌سازی ترس است. برای انجام این پژوهش، از هشتاد و چهار نفر از دانشجویان رشته زبان و ادبیات انگلیسی در دانشگاه‌های ملایر و ایلام خواسته شد تا از ماجرایی بنویسند که موجب ترس آن‌ها شده باشد و ترس خود را توصیف کنند. یافته‌ها نشان داد که افراد شرکت‌کننده در پژوهش، از شانزده حوزه مبدأ استعاری و بیست و چهار واکنش جسمانی و رفتاری برای سازمان‌دهی مفهوم ترس استفاده کرده‌اند. همچنین، بیشترین فراوانی در حوزه استعاره، مربوط به حوزه‌های عینی «دشمن/حریف»، «مرگ»، «سفر»، «شنیدن صدا» و «ماده/شیء» بوده است و واکنش‌های جسمانی و رفتاری مجازبنیاد، هیجان ترس را بیشتر در قالب «سرما و لرز»، «تپش قلب»، «گریه» و «ناتوانی در حرکت» مفهوم‌سازی کرده‌اند. این پژوهش نشان داد که ترس در برخی حوزه‌ها به شیوه تعاملی و با «استعاره-مجاز»، «استعاره-استعاره»، «مجاز-استعاره» و «مجاز-مجاز» صورت‌بندی شده است. کلیدواژه‌ها: زبان‌شناسی شناختی، ترس، استعاره مفهومی، مجاز.

۱. مقدمه

از منظر علم بیان، «استعاره، تشبیهی است که یکی از طرفین آن محذوف باشد، با وجود قرینه‌ای که ذهن خواننده را از معنی حقیقی دور کند و به معنی مجازی برساند» (علوی مقدم و اشرف‌زاده، ۱۳۹۲، ص. ۱۱۶). «استعاره به مثابه تشبیهی فشرده است و اساساً ویژگی تزئینی گفتار به شمار می‌رود» (علی‌پور و همکاران، ۱۳۹۵). بدین ترتیب که وقتی که همه ادات تشبیه حذف شوند و فقط مشبّه‌یه باقی بماند، استعاره شکل می‌گیرد. بر این اساس، در شعر «چراغ صبح می‌سوزد ز راه دور، سوی او نظر با من/ بخوان ای همسفر با من» (یوشیج، ۱۳۴۶، ص. ۴۸)، «چراغ صبح»، استعاره از «خورشید» است. ارسطو «استعاره را شگردی برای هنرآفرینی می‌دانست و معتقد بود که استعاره، ویژه زبان ادب است و به همین دلیل باید در میان فنون و صنایع ادبی بررسی شود» (صفوی، ۱۳۸۳، ص. ۳۶۹). «استعاره، کارآمدترین ابزار تخیل و به اصطلاح، ابزار نقاشی کلام است» (شمیسا، ۱۳۷۰، ص. ۱۴۲).

در چند دهه اخیر و با گسترش زبان‌شناسی شناختی و انتشار کتاب استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم^۱ (۱۹۸۰)، لیکاف^۲ و جانسون^۳ رویکردی جدید در مطالعه استعاره با نام نظریه استعاره‌های مفهومی^۴ را پایه نهادند. بررسی استعاره‌های مفهومی و مجاز، از مهم‌ترین موضوعات موردبحث در زبان‌شناسی شناختی است (راسخ‌مهند، ۱۳۹۰، ص. ۵۰). «اهمیت استعاره به گونه‌ای است که بازتابی از زبان‌شناسی شناختی است» (لعل‌عارفی و همکاران، ۱۴۰۰). در دیدگاه شناختی، استعاره از خوانش ادبی فراتر می‌رود و ابزاری می‌شود که از طریق آن، مفاهیم انتزاعی از طریق حوزه‌های عینی درک می‌شوند. از منظر شناختی، استعاره مفهومی، فهم یک حوزه مفهومی برحسب حوزه مفهومی دیگر است. بر پایه این رویکرد، استعاره‌ها صرفاً چهره‌ای آرایه‌گونه ندارند و فقط پدیده‌هایی زبانی نیستند که به حوزه واژگان زبان محدود شوند؛ بلکه تصور بر این است که پایه‌های تفکر و تعقل، استعاری هستند (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰، ص. ۴).

از استعاره‌های مفهومی برای مفهوم‌سازی هیجانات^۵ استفاده می‌شود. مثلاً، اگر کسی در فارسی محاوره‌ای بگوید: «اگر بینم کسی آشغال توی خیابون بندازه، زود جوش می‌ارم»، در اینجا مفهوم خشم با اصطلاح عامیانه

1 Metaphors we live by

2 Lakoff

3 Johnson

4 conceptual metaphors

5 emotions

«جوش آوردن» و بر اساس نگاشت^۱ استعاری «خشم، مایع داغ درون ظرف است» مفهوم‌سازی شده است و همین مفهوم، در بافت «مادر... از در اتاق که باز بود... با چشمانی دریده نگاه کرد» (آل احمد، ۱۳۹۴، ص. ۶۹)، بر اساس نگاشت استعاری «خشم، حیوان درنده است»، قابل درک است.

«مجاز کلمه‌ای است که در غیر معنی ما وُضِعَ لَه به کار رفته باشد» (علوی مقدم و اشرف‌زاده، ۱۳۹۲، ص. ۱۱۶). به نظر می‌رسد که در میان مسلمانان، اصطلاح مجاز برای نخستین بار در کتاب مجاز القرآن ابوعبیده معمر بن المثنی (متوفی ۲۸۰ ه.ق) به کار رفته باشد و او در کتاب خود از سی و هشت نوع مجاز نام برده است که در قرآن به کار رفته‌اند و این شگرد را استعمال لفظ در معنای غیر حقیقی اش معرفی می‌کند (صفوی، ۱۳۹۲، ص. ۲۳۰). عنصر مجاز، همانند استعاره مفهومی، محدود به حوزه ادبیات نیست و در گونه محاوره‌ای زبان، کاربرد فراوان دارند. مثلاً، وقتی می‌گوییم «ماشینم پنجر شد»، در اینجا منظور این است که لاستیک ماشین پنجر شد و «ماشین»، مجاز از «لاستیک ماشین» است. با این حال، از منظر مقایسه، مطالعات انجام شده در خصوص مجاز، بسیار کمتر از استعاره است. «بالغ بر هفت هزار مقاله در ارتباط با استعاره در اسکوپوس نمایه شده است، در حالی که این رقم برای مجاز حدود سیصد کلمه است» (سزواری، ۱۴۰۳).

۱-۱. بیان مسئله و روش پژوهش

ترس یکی از انواع هیجانات پایه^۲ است که تا اندازه زیادی، ذاتی و تا حدودی، غریزی است (پاتن^۳ و کمپبل^۴ به نقل از نوری، ۱۳۹۳، ص. ۱۶۲). گُوجش^۵ (۲۰۰۴، ص. ۳) در کتاب استعاره‌ها و احساسات: زبان، فرهنگ و بدن^۶، شیوه‌های مفهوم‌سازی استعاری و مجازی هیجان ترس را بحث کرده است. با استفاده از سازوکارهای شناختی استعاره و مجاز، می‌توان ترس را به صورت تجربه‌های عینی مفهوم‌سازی کرد و بازتاب آن را به صورت تجربه‌های جسمانی و واکنش‌های رفتاری به تصویر کشید. در جمله‌ای مثل «ترس انجام این کار، هر روز و هر شب همراه من است»، ترس به مانند یک شیء یا یک ماده عینی تصویرسازی شده است که همراه یک فرد است و می‌تواند از جایی به جایی دیگر منتقل شود؛ یا در مثال «از ترس زیونم بند اومده و نفسم بالا نمی‌یاد»، دو تجربه جسمانی و مجاز بنیاد «بند آمدن زبان

1 mapping

2 basic emotions

3 Patten

4 Campbell

5 Kövecses

6 Metaphors and Emotion: Language, Culture and Body in Human Feeling

به جای ترس» و «بالا نیامدن نفس به جای ترس»، تأثیر فیزیولوژیک ترس را بر فرد نشان می‌دهند.

این پژوهش از نوع پدیدارشناسی توصیفی و هدف آن، بررسی شیوه‌های مفهوم‌سازی هیجان ترس است. مشارکت‌کنندگان این پژوهش، تعداد هشتاد و چهار نفر از دانشجویان مقطع کارشناسی در رشته زبان و ادبیات انگلیسی در دانشگاه‌های ملایر و ایلام هستند و از آن‌ها خواسته شد تا بدون ذکر اسم و جنسیت، از ماجرا یا خاطره‌ای درباره خود بنویسند که موجب ترس آن‌ها شده باشد و ترس خود را توصیف کنند. بازه سنی مشارکت‌کنندگان، بین هجده تا بیست و سه سال بوده است. در نهایت، پس از استخراج یکصد و نود و هشت استعاره مفهومی و یکصد و هشتاد و هشت مجاز مفهومی بیانگر حوزه ترس، تلاش گردید که به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود:

الف- ترس با کدام حوزه‌های عینی استعاری مفهوم‌سازی شده است و بیشترین فراوانی مربوط به کدام حوزه‌ها است؟

ب- ترس چگونه با استفاده از مجاز سازمان‌دهی شده است و کدام حوزه‌های مجاز بنیاد، بیشترین فراوانی را نشان داده‌اند؟

ج- در سازمان‌دهی مفهوم ترس، چه انواعی از تعامل بین سازوکارهای شناختی وجود دارد؟

۲-۱. ضرورت و اهمیت پژوهش

ترس، پس از خشم، بیشترین تعداد استعاره‌ها را در زبان فارسی به خود اختصاص داده است (روحی، ۱۳۸۷، ص. ۱۱۴)؛ با این وجود، به پژوهش‌های چندانی در خصوص مفهوم‌سازی شناختی هیجان ترس در فارسی‌زبانان دست نیافتیم. علاوه بر این، در پژوهش‌های پیشین، بیشتر به بازنمایی ترس از منظر استعاره‌های مفهومی نظر داشته‌اند و حوزه مجاز، به عنوان حوزه‌ای مستقل و یا در تعامل با استعاره‌های مفهومی از نظر دور مانده بود و حتی در برخی مطالعات، به مجاز در چهره همان استعاره‌های مفهومی نگریستند. همچنین، بررسی این نکته که آیا استعاره‌های مفهومی و مجاز به طور مستقل به مفهوم‌سازی احساس ترس می‌پردازند و یا اینکه می‌توانند در تعامل با هم این کار را انجام دهند، ضرورت انجام پژوهش را بیشتر می‌کند. این مختصر، تلاشی است در جهت رمزگشایی بخشی از امکانات زبان فارسی در مفهوم‌سازی شناختی و تعامل محور هیجان ترس در ارتباط با تجربه زیسته شرکت‌کنندگان در پژوهش.

۲. پیشینه پژوهش

برخی پژوهش‌های مربوط به مفهوم‌سازی شناختی حوزه ترس در زبان فارسی به شیوه توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای صورت گرفته است و برخی دیگر به صورت تجربی انجام شده است. محمودی برمسی و همکاران (۱۴۰۲) استعاره‌های مفهومی حوزه ترس را به طور مقایسه‌ای در سه اثر داستانی فارسی، عربی و انگلیسی

بررسی کردند و به این نتیجه رسیدند که استعاره خاص «ترس، شیء است» بیشترین حوزه به‌کاررفته در هر سه اثر است. ثباتی (۱۴۰۱) چگونگی بیان استعاره ترس را در گفتار روزمره بزرگسالان بینا و نابینا بررسی کرد و به این نتیجه رسید که «بیماری»، «حریف/دشمن»، «بار»، «مرگ»، «تیرگی» و «تاریکی» بیشترین فراوانی را به‌عنوان حوزه مبدأ در مفهوم‌سازی استعاره در آزمودنی‌های بینا و «تغییر حالت بدن»، «بیماری»، «سرما» و «مزه»، بیشترین فراوانی را برای مفهوم‌سازی ترس در آزمودنی‌های نابینا دارد. محمدی و عبدی (۱۴۰۱) در بررسی مقایسه‌ای خود در زبان‌های فارسی و عربی به این نتیجه رسیده‌اند که «سرما»، «ظرف»، «بیماری» و «رفتار حیوانی» رایج‌ترین حوزه‌های مبدأ برای بیان و فهم استعاره ترس در هر دو زبان هستند. ملکی (۱۴۰۱) در بخشی از بررسی مفهوم‌سازی استعاره احساسات در منتخبی از داستان‌های کوتاه آل احمد به این نتیجه رسید که آل احمد برای مفهوم‌سازی ترس از حوزه‌های مبدأ «حالت فیزیکی بدن»، «ماده درون ظرف»، «سرما» و «گیاه» استفاده کرده است. افراشی (۱۳۹۷) بر اساس یک پژوهش پیکره‌بنیاد نشان داد که حوزه‌های عینی رفتار حیوانی، تغییر در حالت نگاه، مسیر، نیرو، ماده درون ظرف، گرما، بیماری، دیوانگی، بلای طبیعی، تغییر حالت چهره، نور، سرما، خوراکی، جنگ، پوشش و موجود ماوراء طبیعی به‌طور مشترک برای بیان ترس و خشم در زبان فارسی وجود دارند. در پژوهش مولودی و کریمی‌دوستان (۱۳۹۶)، سی و نه حوزه مبدأ برای ترس شناسایی شد که از این میان «شیء»، «نیرو»، «تأثیرات فیزیولوژیک/رفتاری»، «بیماری»، «شدت» و «حریف/دشمن» بسامد بالایی داشتند. قوچانی (۱۳۹۵) در یک بررسی پیکره‌بنیاد و با استفاده از کلیدواژه‌های مفهوم ترس نشان داد که «ماده»، «نیرو» و «حرکت» پرکاربردترین حوزه‌های مبدأ برای مفهوم‌سازی حوزه «ترس» در زبان فارسی هستند. در بررسی روحی (۱۳۸۷، ص. ۹۳) با شواهدی از ادبیات داستانی زبان فارسی مشخص شد که «سرما»، «قمار»، «ماده درون ظرف»، «نیروی فیزیکی»، «خوردنی» و «گیاه»، حوزه‌های مبدأ به‌کارگرفته‌شده برای نمایاندن ترس هستند.

۳. مبانی نظری

در بخش پیش‌رو، استعاره‌های مفهومی، مجاز و تعامل بین حوزه‌های شناختی در مفهوم‌سازی، به‌اختصار بحث خواهند شد.

۳-۱. استعاره‌های مفهومی

به گمان لیکاف و جانسون (۱۹۸۰، ص. ۴)، نظام مفهومی که در قالب آن می‌اندیشیم و عمل می‌کنیم، ماهیت

استعاری دارد. استعاره‌های مفهومی از طریق دو حوزه و یک فرآیند معرفی می‌شوند که عبارتند از حوزه عینی مبدأ، حوزه انتزاعی مقصد و نگاشت. منظور از نگاشت، رابطه بین دو مفهوم عینی و ذهنی است (لیکاف، ۲۰۰۶، ص. ۲۰۷). مجموعه‌ای که دارای مفهوم عینی‌تر و آشنان‌تر است، قلمرو مبدأ^۱ و مجموعه‌ای که دارای مفهوم انتزاعی‌تر و ذهنی‌تر است، قلمرو مقصد^۲ نام دارد. به عبارتی ساده‌تر، استعاره [مفهومی]، نگاشت سازمان‌یافته از حوزه مبدأ به حوزه مقصد است (راسخ‌مهند، ۱۳۹۰، ص. ۵۵). بنا بر سنت مرسوم شناختی، برای نشان دادن استعاره‌های مفهومی از نگاشت «حوزه مقصد، حوزه مبدأ است» استفاده می‌شود. مثلاً، در استعاره مفهومی «عشق، سفر است»، قلمرو عشق بر قلمرو سفر، نگاشت می‌شود و در این نگاشت، جنبه‌هایی از قلمرو سفر، به قلمرو احساسات انتقال می‌یابد؛ مانند: عشاق متناظر با مسافران هستند؛ رابطه عاشقانه متناظر با وسیله نقلیه است و مشکلات موجود در رابطه، همسو با موانع پیش‌رو است (گوچش، ۲۰۰۲، صص. ۶-۷). بدن انسان، بیماری و سلامت، حیوانات، گیاهان، ساختمان، ماشین، ورزش و ابزار بازی، پول و تجارت، غذا و آشپزی، سرما و گرما، نور و تاریکی و عوامل طبیعی (طوفان، آتش، باد)، حوزه‌های متداول مبدأ هستند که در استعاره‌های مفهومی به کار می‌روند و مواردی چون احساسات، امیال، اخلاقیات، تفکر، جامعه، سیاست، اقتصاد، روابط انسانی، زمان، مرگ و زندگی، مذهب و وقایع، از حوزه‌های پرکاربرد مقصد هستند (گوچش، ۲۰۰۲، صص. ۱۶-۲۴). در زبان فارسی، ده حوزه مبدأ زیر از متداول‌ترین حوزه‌هایی هستند که فارسی‌زبانان از آن‌ها برای بیان مفاهیم انتزاعی بهره می‌برند: شیء، ظرف، انسان، جان‌دار، ماده، سفر، حرکت، مکان، بنا و غذا (افراشی و همکاران، ۱۳۹۴).

استعاره‌های مفهومی از جهت کارکرد شناختی، به انواع ساختاری^۳، هستی‌شناختی^۴ و جهت‌تقسیم‌بندی می‌شوند. استعاره ساختاری، بیان یک مفهوم در قالب مفهومی دیگر است. لیکاف و جانسون (۱۹۸۰، ص. ۵)، برای نشان دادن این استعاره، با استفاده از طرح «بحث، جنگ است» نشان می‌دهند که چگونه با تجربه «جنگیدن»، می‌توان مفهومی انتزاعی مثل «بحث» را صورت‌بندی کرد. بر پایه این استعاره ساختاری، در جمله‌ای مانند: «او به نقاط ضعف استدلال‌م حمله کرد»، مفهوم «بحث» با فعل «حمله کردن»، که مربوط به حوزه جنگ است، عینی‌سازی شده است. استعاره‌های هستی‌شناختی بر پایه درک ما از اشیاء و اجسام عمل می‌کنند و برای درک رویدادها، کنش‌ها،

1 source domain

2 target domain

3 structural

4 ontological

5 orientational

فعالیت‌ها و حالت‌ها استفاده می‌شوند؛ بدین‌صورت که تجربیاتمان را به‌صورت ماده^۱ در نظر می‌گیریم. مثلاً، تورم را، که مفهومی انتزاعی است، به‌صورت یک شی یا یک ماده عینی در نظر می‌گیریم و با عبارتی مثل «تورم، استانداردهای زندگی ما را پایین آورده است»، ویژگی مفهوم انتزاعی تورم را به‌صورت ماده‌ای درک می‌کنیم که می‌تواند کم‌وزیاد شود (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰، ص. ۲۷). نیز، «این روزها وقت را چگونه صرف می‌کنی؟» یا «وقتی که مریض بودم، زمان زیادی را هدر دادم»، بر مبنای استعاره هستی‌شناختی «زمان، پول است»، قابل فهم هستند (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰، ص. ۹). استعاره‌های جهتی، مفاهیم را بر پایه جهت‌های فضایی بالا-پایین، عقب-جلو، دور-نزدیک و غیره سازمان‌دهی می‌کنند. بر این اساس، «شادی، بالاست» و «اندوه، پایین است» (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰، ص. ۱۶) و «خوب، بالاست» و «بد، پایین است» (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰، ص. ۱۷). از این رو، برای توصیف شادی یک نفر می‌گوییم «او از خوشحالی بال درآورد» و یا اگر شخصی ناراحت است، می‌گوییم «لب‌لوجه‌اش آویزان است».

در راستای مفهوم‌سازی هیجان ترس، گُوش (۲۰۰۴، ص. ۲۲) یازده نگاشت استعاری را معرفی کرده است که عبارتند از: «ترس، مایع درون ظرف است»، «ترس، حیوان پنهان‌شده است»، «ترس، عذاب‌دهنده^۲ است»، «ترس، موجود فراطبیعی است»، «ترس، بیماری است»، «ترس، دیوانگی است»، «ترس، وجود معجزه^۳ است»، «ترس، حریف است»، «ترس، حصار/مانع است»، «ترس، نیروی طبیعی است» و «ترس، برتری اجتماعی^۴ است».

۲-۳. مَجاز

مَجاز، نوعی رابطه جانشینی در زنجیره گفتار برحسب قرابت است. در سنت مطالعات مَجاز، برای طبقه‌بندی انواع آن، از لفظ «علاقه» استفاده می‌شود که به معنی رابطه یا پیوستگی میان معنی حقیقی و معنی مَجازی است. علاقه انواع مختلفی دارد و صفوی (۱۳۹۲، صص ۲۳۱-۲۴۱)، یازده نوع «علاقه» را بحث می‌کند که عبارتند از: کلیت و جزئیت (عینکم [= شیشه عینکم] تار شده است)، ظرف و مطروف (دو تا چایی [= فنجان چای] دستش بود و می‌دوید)، لازمیت و ملزومیت (بنشین آتش [= حرارت آتش] گرمت کند)، سببیت (لطفاً چشم‌ت [= نگاهت] به این

1 substance

2 tormentor

3 divided self

4 social superior

چمدان باشد)، عموم و خصوص (ما ابن سینا [=فیلسوف و متفکر] فراوان داریم)، ماکان و مایکون (بچه [=کسی که زمانی بچه بوده] باید احترام مادرش را نگه داره)، جنس (برو آن پلاستیک [=ظرف پلاستیک] را پر کن)، صفت و موصوف (جوان خدا حفظت کند)، مضاف و مضاف الیه (به هوشنگ [=خانه هوشنگ] زنگ زدم)، مجاورت (دل‌م می‌خواست می‌رفتم امام رضا (ع) [=مشهد])، تضاد (آدم عاقل [=نادان] این هم کار بود که کردی) و تشبیه. منظور صفوی (۱۳۹۲، ۲۴۱) از تشبیه، همان «مجاز بالاستعاره» یا همان استعاره است. در سنت ادبی، استعاره زمانی تحقق می‌یابد که پس از حذف وجه شبه، ادات تشبیه و مشبه، فقط مشبه‌به را به کار ببریم و مثلاً در جمله تشبیهی «هوشنگ مثل کنه سمج است»، «کنه» را به جای «هوشنگ» استفاده کنیم و بگوییم «کنه را هم برای مهمانی دعوت کردی» (صفوی، ۱۳۹۲، ص. ۲۶۴)؟

زیبین^۱ و حمدان^۲ (۲۰۱۸) در بازنمایی ترس با مجازهای مفهومی نشان دادند که «واکنش‌های جسمانی ناشی از یک هیجان به جای آن هیجان»^۳ و «واکنش‌های رفتاری ناشی از یک هیجان به جای آن هیجان»^۴ دو طرح‌واره کلان برای مفهوم‌سازی ترس هستند. «تغییر در تعداد ضربان قلب به جای ترس»، «سیخ شدن مو به جای ترس» «خشک شدن دهان به جای ترس» و «کاهش دمای بدن به جای ترس»، «لرزیدن به جای ترس» نمونه‌هایی از «تأثیرات جسمانی ناشی از یک هیجان به جای آن هیجان» و «فرار به جای ترس»، «ناتوانی در ایستادن به جای ترس» و «ناتوانی در خوابیدن به جای ترس»، «ناتوانی در حرف زدن به جای ترس» و «ناتوانی در تنفس به جای ترس»، انواعی از «واکنش‌های رفتاری ناشی از یک هیجان به جای آن هیجان» هستند (زیبین و حمدان، ۲۰۱۸). در همین راستا، و بدون تفکیک مجازهای مفهومی به دسته‌های مختلف، گُرجش (۲۰۰۴، صص ۳-۲۲۲) انواعی از تجربه‌های جسمانی مانند کاهش دمای بدن (یخ کردن)، داغ شدن بدن، تغییر رنگ چهره، گریه، ناتوانی در تنفس، ناتوانی در تکلم، ناتوانی در تفکر، تعریق بدن، تکان‌های جسمانی و افزایش ضربان قلب و غیره را برای مفهوم‌سازی هیجانات مختلف بحث کرده است.

به نظر می‌رسد که «واکنش‌های جسمانی ناشی از یک هیجان به جای آن هیجان» و «واکنش‌های رفتاری ناشی از یک هیجان به جای آن هیجان»، همان علاقه سببیت و ذکر معلول و اراده علت در نگرش سنتی به مجاز باشند. در مثال «دکتر باید یکی از دندان‌هایم را می‌کشید؛ زبانم بند آمده بود و صدای ضربان قلبم را واضح می‌شنیدم»، «ناتوانی

1 Zibin

2 Hamdan

3 THE PHYSIOLOGICAL EFFECTS OF AN EMOTION STAND FOR THE EMOTION

4 THE BEHAVIOURAL REACTIONS OF AN EMOTION STAND FOR THE EMOTION

در تکلم به جای ترس» و «بالارفتن ضربان قلب به جای ترس»، معلول احساس ترس هستند که به شیوه عینی و بر اساس رابطه مجازبنیاد «واکنش‌های جسمانی ناشی از یک هیجان به جای آن هیجان»، ترس را مفهوم‌سازی کرده‌اند. البته باید این نکته را در نظر گرفت که این تغییرات جسمانی، منحصر به فرد برای یک هیجان خاص مثل ترس نیستند و ممکن است به واسطه پیدایش هر هیجان، یک یا چند گونه از آن‌ها پدیدار شوند؛ مثلاً به هنگام تجربه خشم و شادی و غم، ممکن است ضربان قلب افزایش یابد و یا بدن انسان عرق کند.

۳-۳. تعامل بین حوزه‌های شناختی در مفهوم‌سازی

برخی عبارات با بیش از یک سازوکار شناختی صورت‌بندی شده‌اند و شکل‌گیری آن‌ها بر اساس تعامل بین حوزه‌های شناختی است. دینگ (۲۰۱۲) در بحث تعامل بین استعاره و مجاز در صورت‌بندی مفهوم شادی این گونه بحث می‌کند که عبارتی مثل *she was on cloud nine* (او در آسمان هفتم سیر می‌کند) حاصل همکاری بین استعاره و مجاز است؛ این عبارت بر اساس نگاشت استعاری «شادی، بالاست» شکل گرفته است و در عین حال، به هوا پریدن انسان به هنگام شادی و شغف، تجربه‌ای جسمانی و مجازبنیاد است و حوزه عینی برای نگاشت استعاری «شادی، بالاست» محسوب می‌شود. به گمان گویش (۲۰۰۲، ص. ۲۱۰)، عبارت اصطلاحی *gain the upper hand* (به معنی اصطلاحی دست بالا داشتن؛ چیره‌دستی)، بر پایه مجاز «دست به جای کنترل» و استعاره مفهومی «کنترل، بالاست»، شکل گرفته است و در عبارت *have clean hands* (به معنی بی‌گناهی؛ پاک دستی)، مجاز «دست به جای عمل» و استعاره مفهومی «اخلاقیات، پاکی است»، قابل تشخیص است و عبارت *have blood on one's hand* (به معنی دست به خون کسی آلوده کردن) بر پایه مجاز «دست به جای عمل»، استعاره «اخلاقیات، پاکی است» و دانش متعارف^۱ مرتبط با حوزه‌های خون و دست، صورت‌بندی شده است.

۴. ترس در چهره استعاره‌های مفهومی

یافته‌ها نشان داد که انواعی از حوزه‌های عینی، هیجان ترس را در قالب استعاره‌های مفهومی صورت‌بندی می‌کنند. نگاشت‌های استعاری بیانگر حوزه ترس عبارتند از:

۱ منظور از دانش متعارف به عنوان یک سازوکار شناختی، آن دانش مشترکی است که مردم درباره یک قلمرو مفهومی در ذهن خود دارند (گویش، ۲۰۰۲، ص. ۲۰۷). مثلاً اگر کلمه «دست» را در نظر بگیریم، این دانش متعارف، دربردارنده اطلاعاتی است که از قسمت‌های مختلف دست، شکل و اندازه دست و غیره داریم. اصطلاح *handful* (به اندازه یک دست پر) بر پایه دانش متعارف ما از اندازه دست و کوچکی آن قابل فهم است.

۴-۱. «ترس، دشمن / حریف است»

انواعی از ترس با استعاره‌های مفهومی مرتبط با حوزه دشمن / حریف مفهوم‌سازی می‌شوند:

- ۱- بعد از چند دقیقه، دیگر به خودم آمدم و سعی کردم دستم را با قدرت از دست مرد بیرون بکشم. برای من حس ترس رخ داد. ترس از تسلیم شدن، ترس از خسته شدن یا کم آوردن.
- ۲- اما در نهایت ترس بر من غلبه کرد و فرار را بر قرار ترجیح دادم.

۴-۲. «ترس، مرگ است»

اندیشیدن به مرگ و تصویرسازی شیوه‌های آن، یکی از زمینه‌های پیدایش ترس است. در مثال‌های مربوط به نگاشت استعاره‌ای «ترس، مرگ است»، مشاهده می‌شود که مفهوم ترس، غالباً به صورت تعامل بین تجربه‌های مجازبنیاد و استعاره‌های مفهومی صورت‌بندی می‌شوند.

۳- از آنجایی که شنا بلد نبودم، دست و پا زدم و زیر آب رفتم... خیلی حس وحشتناکی بود.

در مثال (۳)، حوزه‌عینی مرگ در نگاشت استعاره‌ای «ترس، مرگ است»، بر اساس مجاز «دست و پا زدن و زیر آب رفتن به جای غرق شدن» صورت‌بندی شده و نمونه‌ای از تعامل «استعاره-مجاز» است که تصویری جزئی‌نگرانه از مرگ را به تصویر می‌کشد.

۴- دلم می‌خواهد عمر پدر و مادرم به کندی حرکات عقربه‌های ساعت باشد؛ چون می‌ترسم.

در مثال (۴)، تصور مرگ پدر و مادر، موجب ترس و دلهره شده است. در این نمونه، مجاز «کُند بودن حرکات عقربه‌های ساعت به جای عمر طولانی»، به شیوه معکوس، بیان این نکته است که «تند بودن حرکات عقربه‌های ساعت»، مجاز از «کوتاهی عمر» است؛ بنابراین، نگاشت استعاره‌ای «ترس، مرگ است»، بر اساس مجاز «تند بودن حرکات عقربه‌های ساعت به جای کوتاهی عمر» قابل درک است. مثال (۴)، نمونه‌ای از «تعامل استعاره-مجاز» برای صورت‌بندی مفهوم ترس است.

۵- تمام روز را در مدرسه با ترس می‌گذراندم و انگار زندگی برایم تمام شده بود^۱.

در مثال (۵) و در «انگار زندگی برایم تمام شده بود»، نگاشت استعاره‌ای «ترس، مرگ است» بر پایه استعاره مفهومی

۱ در مثال‌هایی که بیان می‌شوند، ممکن است علاوه بر نگاشت استعاره‌ای مورد بحث، استعاره‌های دیگری هم وجود داشته باشند که ارتباطی به بحث نداشته باشند. ذیل هر نگاشت استعاره‌ای، فقط آن بخشی از مثال که در راستای همان نگاشت است، مورد نظر است. در این مثال، نگاشت استعاره‌ای «ترس، مرگ است» و ارتباط آن با نگاشت «زندگی، مایع درون ظرف است» مورد بحث است؛ درحالی‌که بخش ابتدایی مثال (تمام روز را در مدرسه با ترس می‌گذراندم)، یک استعاره هستی‌شناختی است و موضوع بحث نیست.

«زندگی، مایع درون ظرف است» شکل گرفته است. در این مثال، زندگی به شکل مایع درون یک ظرف تصویرسازی شده است که با اتمام آن، مرگ نمایان می‌شود. مثال (۵)، نمونه‌ای از تعامل «استعاره-استعاره» در مفهوم‌سازی حوزه ترس است.

۶- هرچند ثانیه یک‌بار زیر آب می‌رفتم و دوباره برای یک ثانیه بالا می‌آمدم. ترس تمام وجودم را فرا گرفته بود. در مثال (۶)، ترس ناشی از مرگ بر پایه تجربه مجازبنیاد «زیر آب رفتن و بالا آمدن به جای غرق شدن» و نگاشت استعاری «ترس، مایع درون ظرف است» صورت‌بندی شده است. این مثال، نمونه‌ای از تعامل «مجاز-استعاره» برای مفهوم‌سازی هیجان ترس است.

۷- اما حالا نمی‌خواستم بمیرم. ترسیدم. خیلی ترسیدم. از مواجه شدن با مرگ ترسیدم. در نمونه (۷)، نگاشت‌های استعاری «ترس، مرگ است» و «مرگ دشمن / حریف است»، در کنار هم، دلهره و ترس را مفهوم‌سازی کرده‌اند.

۸- تو یک لحظه انگار زندگیم از جلوی چشمم رد شد. در مثال (۸)، نگاشت استعاری «ترس، مرگ است» بر پایه نگاشت استعاری «مرگ، سفر است» شکل گرفته است.

۳-۴. «ترس، سفر است»

۹- توی شلوغی متوجه شدم پدرم را نمی‌بینم... هرچه بیشتر می‌گذشت در عالم بچگی، فکروخیال‌های [= ترس] بیشتری از ذهنم رد می‌شد.

۱۰- وقتی که توی ماشین نشسته باشم و از یک مسیر شیب‌دار حرکت کنیم، وحشت و هراسی که هیچ‌وقت نتوانستم ازش فرار کنم، به سراغم می‌یاد و در همه طول سفر ازم دور نمیشه.

رد شدن (مثال ۹) و دور شدن (مثال ۱۰) تجربه‌های عینی مرتبط با سفر هستند. مثال (۹) بر پایه نگاشت «ترس، سفر است» و مثال (۱۰) بر اساس نگاشت‌های استعاری «ترس، دشمن / حریف است» و «ترس، سفر است» مفهوم‌سازی شده‌اند.

۴-۴. «ترس، قرار گرفتن در ظرف در بسته است»

۱۱- هیچ‌وقت خودم را آدم ترسوئی نمی‌دونستم... هنوزم بعد از پنج سال تا جایی که می‌تونم وارد اون اتاق نمی‌شم.

۱۲- در کودکی، من فویبای مکان‌های تنگ و تاریک را داشتم... مادرم من را به زور به خانه برد و در حمام به مدت یک

ساعت زندانی کرد و برق حمام را هم خاموش کرد.

۴-۵. «ترس، ماده/شیء است»

۱۳- من به کار ریسکی انجام دادم؛ از سر علاقه بود ولی ترس و استرسش هر روز همراهم بود.

۱۴- صدای بلند و وحشتناکی که به وجود اومد، ترسمو چندین برابر کرده بود.

ترس می‌تواند به‌صورت یک شیء یا یک ماده عینی و در قالب استعاره هستی‌شناختی مفهوم‌سازی شود. در مثال (۱۳)، ترس به‌مثابه یک شیء، همراه فرد از جایی به جای دیگر منتقل شده است. در مثال (۱۴)، حجم ترس به‌مثابه یک شیء افزایش یافته است (**ترس، ماده/شیء است**)؛ گویی که ماده‌ای عینی است و تغییرات ظاهری آن قابل دیدن است.

۴-۶. «ترس، تنها ماندن است»

دلهره از دست دادن نزدیکان و آشنایان، از زمینه‌های پیدایش ترس است.

۱۵- بلافاصله بعد از اینکه راه افتادیم صدایی مهیب شنیدم و ضربه‌ای سنگین به بدنه ماشین را حس کردم و همه جور افکار

در من پدیدار شد، ترس از دست دادن بچه خواهرم.

۱۶- با اینکه بزرگ‌تر شدم و فهمیدم زندگی همینه و هر آدمی که بیاد توی زندگیت، به روزی باید بره، وقتی می‌بینی که از آدم‌هایی که دوستان داری دور شدی، احساس جد شدن و ترس می‌کنی.

۴-۷. «ترس، شنیدن صدا است»

۱۷- به‌طور ناگهانی صدای انفجار از آشپزخانه آمد... و اتاق پر از دود سیاه شده بود. با ترس و لرز داد زدم و مادرم را صدا کردم.

در مثال (۱۷)، صدای ناشی از انفجار، به‌عنوان یک حوزه عینی موجب بروز ترس و وحشت در فرد شده است و نگاشت استعاری «**ترس، شنیدن صدا است**»، مربوط به همین بخش از مثال است. داد زدن فرد، یک واکنش رفتاری مجازبنیاد به ترس است. پیش‌تر، در بخش (۲-۳) بیان شد که به‌واسطه پیدایش هر هیجان، ممکن است یک یا چند گونه از واکنش‌های جسمانی مجازبنیاد پدیدار شوند و این واکنش‌های مجازبنیاد، منحصربه‌فرد و محدود به یک هیجان خاص مانند ترس نیستند؛ بنابراین، «با ترس و لرز داد زدن» و «صدازدن مادر»، فقط در همین بافت، واکنش‌های رفتاری مجازبنیاد به ترس هستند. در مثال (۱۷)، استعاره مفهومی «**ترس، شنیدن صدا است**» و به دنبال آن، واکنش‌های رفتاری و مجازبنیاد «داد زدن» و «صدا کردن»، باهم مفهوم ترس را صورت‌بندی کرده‌اند.

۱۸- هنگام خداحافظی با خانواده بود که من از بالای راهپله‌ها صدای پیچ‌پیچ دو مرد را شنیدم. در آن لحظه آنقدر ترسیده بودم که... .

۴-۸. «ترس، بیماری است»

۱۹- مثل آدمی که ضربه مغزی خورده و نمی‌تونه وایسه، تلوتلو می‌خوردم و خون بالا می‌آورد. استرس و ترس بدی به جانم افتاد.

۲۰- پدرم مواظب بود از ترس آمپول فرار نکنم.

۴-۹. «ترس، مایع درون ظرف است»

ترس می‌تواند به صورت ماده موجود در درون یک ظرف مفهوم‌سازی شود. در مثال (۲۱)، دل به صورت ظرفی مفهوم‌سازی شده است که محتوای آن مایعی به نام ترس است و در مثال (۲۲)، کل وجود آدمی به مثابه ظرفی پر از ترس است.

۲۱- در آن لحظه یک خانم مسن ظاهر شد و من با دلی پر از ترس ماجرا را برایش تعریف کردم و او هم گفت ترس تا وقتی که اتوبوس دنبالت می‌آید، من هستم.

۲۲- اما تا وقتی با چشمان خودم او [پدرم] را ندیده بودم، هنوز وجودم پر [از] ترس بود.

۴-۱۰. «ترس، رفتار حیوانی است»

ترس می‌تواند با استفاده از حیوانات وحشی و اهلی مفهوم‌سازی شود.

۲۳- با نگاهی به گذشته، متوجه می‌شوم که ترس می‌تواند یک احساس قدرتمند باشد، که می‌تواند ما را تحت کنترل خود درآورد و با چنگال خود ما را فلج کند.

۲۴- چراکه حتی با فکر به آن، کلاس اطرافم اندازه راهرویی باریک می‌شود و سعی می‌کند من را ببلعد.

۴-۱۱. «ترس، تاریکی است»

۲۵- چون فکرش [ترس] از سرم بیرون نمی‌رفت، برق‌های خانه را روشن کردم.

۲۶- تاریکی و صداهای ناآشنا از جنگل، ترسم را تشدید کرد و حس می‌کردم دنیای اطرافم تیره‌وتار شده.

۴-۱۲. «ترس، فرد غریبه است»

۲۷- سرم را برگرداندم تا کسی را نبینم و نترسم. ولی ترس و وحشتم بیشتر شد. چون حالا پیش خودم فکر می‌کردم که رفتارهایم را زیر نظر داشت. ترس، اعتماد به نفس من را دزدیده بود.

در مثال (۲۷)، علت پیدایش ترس، دیدن یا احساس حضور فردی غریبه است که می‌تواند یک سارق باشد. در این مثال، ترس، اعتمادبه‌نفس راوی را سرقت کرده است و نمونه‌ای از استعاره هستی‌شناختی است که در آن، ترس جان‌بخشی شده است.

۲۸- احساس کردم کسی سعی داشت که دستبندم را از دستم بیرون بکشد. ولی وقتی که سرم را برگردوندم، هیچ‌کس نبود. به‌شدت ترسیده بودم. این ترس، به احساس سرد و ناآشنایی بود که نمی‌تونستم ازش فرار کنم.

در مثال (۲۸)، ترس به شکل غریبه‌ای ناآشنا با احساسی سرد به تصویر کشیده شده است (ترس، دیدن غریبه است؛ ترس، سرماست) که نمی‌توان از او گریخت (ترس دشمن / حریف است)؛ بنابراین، مثال یادشده بر پایه تعامل «استعاره-استعاره» شکل گرفته است.

۱۳-۴. «ترس، موجود فراطبیعی است»

۲۹- حس می‌کردم که به‌جز من، موجود دیگری در خانه است که در یکجا پنهان‌شده و صداهای عجیب و ترسناکی به گوش می‌رسید.

مثال (۲۹) نمونه‌ای از تعامل «استعاره-استعاره» است و بر پایه استعاره‌های مفهومی «ترس، شنیدن صداست» و «ترس، موجود فراطبیعی است»، شکل گرفته است.

۳۰- من [در حمام] هیولاها را مختلف تصور می‌کردم که از درودیوار بالا می‌روند و هر آن ممکن بود که به من حمله کنند.

۱۴-۴. «ترس، مکان غریبه است»

۳۱- ترس تهایی و تعلق نداشتن به جایی، توی روزهای اول مدرسه پررنگ‌تر می‌شد.
۳۲- هیچ‌وقت خودم را آدم ترسویی نمی‌دونستم... هنوزم بعد از پنج سال تا جایی که می‌تونم وارد جنگل نمی‌شم.

۱۵-۴. «ترس، پدیده‌های طبیعی است»

۳۳- یکی از بچه‌های خوابگاه زنگ زد و گفت که خرگوش رو پیدا کردن و او مدن بردنش. توی دلم از ترس چنان طوفانی به پا شده بود که برای چند دقیقه، همه فکرم روزیرو کرد و اصلاً نمی‌تونستم فکر کنم که چکار کنم.

۳۴- ترس، انگار مث زلزله که ناگهانی می‌یاد، رو سر من آوار شد.

در مثال (۳۳)، ترس با ویژگی‌های عینی مربوط به طوفان و در مثال (۳۴) با واژه آوار از حوزه عینی زلزله صورت‌بندی شده است.

۱۶-۴. «ترس، دیدن چهره نامتعارف است»

۳۵- سیل هاش از بناگوش دررفته بود. ترس برم داشت و آروم از مغازه‌ش بیرون رفتم.

در مثال (۳۷)، هیجان ترس به واسطه دیدن چهره نامتعارف (سیل‌های از بناگوش دررفته) شکل گرفته است و چگونگی آن در قالب استعاره «ترس، فضای محصورکننده است» تصویرسازی شده است؛ بنابراین، دو نگاه استعاری «ترس، دیدن چهره نامتعارف است» و «ترس، فضای محصورکننده است»، هیجان ترس را مفهوم‌سازی کرده‌اند.

۳۶- چشم‌هایی داشت مث دو کاسه خون. آدم روز روشنم ازش وحشت می‌کرد.

در جدول (۱)، حوزه‌های اولیه بیانگر مفهوم ترس و فراوانی آن‌ها مشخص شده است.

جدول ۱- حوزه‌های اولیه بیانگر مفهوم ترس و فراوانی آن‌ها

ردیف	حوزه‌های اولیه بیانگر مفهوم ترس	فراوانی
۱	دشمن/ حریف	۳۰
۲	مرگ	۲۷
۳	سفر	۲۷
۴	شنیدن صدا	۱۸
۵	ماده/ شیء	۱۵
۶	رفتار حیوانی	۱۲
۷	تنها ماندن	۱۲
۸	تاریکی	۱۱
۹	بیماری	۱۱
۱۰	مایع درون ظرف	۹
۱۱	قرار گرفتن در ظرف دربسته	۹

ردیف	حوزه‌های اولیه بیانگر مفهوم ترس	فراوانی
۱۲	موجود فراطبیعی	۴
۱۳	دیدن فرد غریبه	۴
۱۴	پدیده‌های طبیعی	۴
۱۵	مکان غریبه	۳
۱۶	دیدن چهره نامتعارف	۲
مجموع		۱۹۸

۵. ترس در چهره واکنش‌های جسمانی و رفتاری مجازبنیاد

واکنش‌های جسمانی و واکنش‌های رفتاری، دو طرح‌واره کلان مجازبنیاد برای صورت‌بندی اثرات ترس بر افراد هستند. برخی واکنش‌های جسمانی مانند تپش قلب و ناتوانی در تنفس و خشک شدن دهان، از عینیت بیشتری برخوردارند و برخی دیگر مثل شنیدن صدا در سر، احساس فشار در بدن و ناتوانی در فکر کردن، جنبه ذهنی دارند.

۵-۱. واکنش‌های جسمانی

واکنش‌های جسمانی ناشی از ترس با تغییرات فیزیولوژیک بدن همراه بوده و غالباً خارج از اراده فرد هستند.

۵-۱-۱. احساس سرما و لرز در بدن به جای ترس

۳۷- صدایی مهیب شنیدم و ضربه‌ای سنگین به بدنه ماشین احساس کردم ... بدنم یخ کرده بود و دستانم می‌لرزید.

۳۸- اون لحظه، یهو بدنم یخ کرد و دستام شروع به لرزیدن کرد، دختر خاله‌م دستم رو گرفت و بهم دلداری داد و گفت: باز خدارو شکر که تو دیدیش و هیچ اتفاق بدی برامون نیفتاد.

۵-۱-۲. تپش قلب به جای ترس

۳۹- مادر بزرگ را به بیمارستان بردند. توی اون شرایط، توی خونه تنها موندم. ضربان قلبم خیلی بالا بود.

تپش قلب یکی از فراوان‌ترین واکنش‌های جسمانی برای نشان دادن ترس است که در داده‌ها مشاهده شده است. در مثال (۳۹)، «ضربان قلب به جای ترس» با استعاره جهتی «زیاد، بالا است» صورت‌بندی شده است و نمونه‌ای از

تعامل «مجاز-استعاره» در مفهوم‌سازی ترس است.

۴۰- اون شب به‌سختی تونستم بخوابم و ذهنم درگیر بدترین سناریوها شده بود. هر خش خش برگ یا صدای ترک شاخه‌ای بیرون باعث می‌شد قلبم بپره!

۴۱- قلبم با سرعتی که حتی بعد یه شب تا صبح دویدن به خودش ندیده بود، داشت به سینه‌ام می‌کوبید.

در مثال‌های (۴۰) و (۴۱)، تپش قلب با استفاده از افعال پریدن و کوبیدن جان‌بخشی^۱ شده است. عبارت‌هایی که جان‌بخشی شده‌اند از بارزترین انواع استعاره‌های هستی‌شناختی هستند (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰، ص. ۳۳). از این‌رو، نمونه‌های (۴۰) و (۴۱)، مبتنی بر تعامل «مجاز-استعاره» هستند.

۵-۱-۳. عرق کردن به جای ترس

۴۲- با اینکه کولر ماشین تا ته روشن بود ولی قطره‌های عرق ناشی از ترس دونه‌دونه از روی شقیقه و پیشونیم رد می‌شد.

۴۳- به پاس شوک شدید ماجرا، اونقدر عرق کرده بودم که چسبیده بودم به صندلی و نمی‌تونستم جدا شم.

۵-۱-۴. شنیدن صدا در سر به جای ترس

۴۴- هر بار که در موقعیت شیب‌دار قرار می‌گیرم، صداهای مغزم چند برابر میشن [و] همه با هم حرف می‌زنند.

۴۵- صداهای تو سرم بلندتر می‌شدن. به‌شدت احساس تنهایی و ترس می‌کردم.

۵-۱-۵. تغییر رنگ چهره به جای ترس

۴۶- حس بدی بود. خیلی بد. خودم دیدم اون لحظه که چه جوری رگ‌های بدنم سفید شدن و دیگه خونی درونشان جریان نداشت.

۴۷- چشمانم، با آمپول در حرکت و رنگم زردچوبه شده بود.

۵-۱-۶. احساس فشار و سنگینی در بدن به جای ترس

۴۸- [توی سطح شیب‌دار] انگار فشار رو روی تک‌تک سلول‌های بدنم حس می‌کنم.

۴۹- افتادم روی زمین و نشستم کنار ماشین و چی شد؟ اونقدر شوکه شده بودم، بدنم مث یه کوه سنگین شده بود. نمی‌تونستم تکون بخورم.

۵-۱-۷. خشک شدن دهان به جای ترس

۵۰- وقتی به این فکر می‌کردم ممکن است بلایی سر پدر بزرگم آمده باشد... تند تند آب می‌خوردم.

۵۱- از ترس دهانم خشکیده بود. آب می‌خواستم.

۵-۱-۵. احساس گرما در بدن به جای ترس

۵۲- بدنم می‌لرزید و سرم داغ شده بود.

۵-۲. واکنش‌های رفتاری

واکنش‌های رفتاری افراد در برابر ترس ممکن است از فردی به فرد دیگر متفاوت باشد. در ذیل، نمونه‌هایی از داده‌های پژوهش برای هر واکنش رفتاری بیان می‌شود.

۵-۲-۱. گریه به جای ترس

۵۳- بغض گلویم را گرفته بود. می‌خواستم گریه کنم، اما نمی‌توانستم. می‌ترسیدم.

۵۴- سگ‌ها آماده خیز برداشتن بودن... اشک توی چشمم جمع شده بود.

۵-۲-۲. ناتوانی در حرکت به جای ترس

۵۵- مصطفی یک مسافت تقریباً سی متری، من را از پشت هل داده و نجات داده بود. به حدی ترسیده بودم که توان راه رفتن نداشتم.

۵۶- به قدری ترس بدن من را فرا گرفته بود که دست‌پاچه شدم و در جای خودم می‌خکوب شدم.

۵-۲-۳. ناتوانی در تنفس به جای ترس

نمونه‌های زیر، بر پایه تعامل «مجاز-استعاره» شکل گرفته‌اند و در آن‌ها، برای صورت‌بندی «ناتوانی در تنفس به جای ترس»، از استعاره‌های مفهومی استفاده شده است.

۵۷- [توی سطح شیب‌دار] هر لحظه ممکنه نفسم بالا نیاد.

۵۸- وقتی به این فکر می‌کردم ممکن است بلایی سر پدر بزرگم آمده باشد... سعی می‌کردم نفس‌های عمیق بکشم، اما نفسم بند آمده بود.

۵۹- سگ‌ها آماده خیز برداشتن بودن. نفسم حبس شده بود.

۶۰- وصف آن از توانم خارج است. چراکه حتی با فکر به آن نفس‌هایم کند می‌شود.

مثال (۵۷) بر پایه استعاره جهتی (بالا) شکل گرفته است و مثال‌های (۵۸) و (۵۹) و (۶۰)، به ترتیب، مبتنی بر حوزه‌های اولیه مانع (بند آمدن)، زندان (حبس شدن) و حرکت (کند شدن) هستند.

۵-۲-۴. ناتوانی در حرف زدن به جای ترس

۶۱- گفتم چی شده؟ جواب داد ننه فوت کرد... از ترس این حرف، زبانم به دهانم چسبیده بود.

۶۲- می‌خواستم حرف بزنم. دندان‌هایم بهم می‌خوردند. چند روزی بی‌حس بودم.

۶۳- همه‌جای خانه را به دنبال مادرم گشتم. چند لحظه‌ای بود که انگار صدایی از گلیم بیرون نمی‌آمد.

مثال‌های (۶۱) و (۶۲) و (۶۳) بر پایه دو رابطه مجازبنیاد شکل گرفته‌اند و تعامل «مجاز-مجاز» در صورت‌بندی هیجان ترس را به تصویر کشیده‌اند. در مثال (۶۱)، «چسبیدن زبان به دهان به جای حرف زدن» پایه اولیه مجاز «حرف زدن به جای ترس» است؛ مثال (۶۲) بر اساس «خوردن دندان‌ها به هم به جای حرف زدن» و «حرف زدن به جای ترس» صورت‌بندی شده است و مثال (۶۳)، مبتنی بر «درنیامدن صدا از گلو به جای حرف زدن» و «حرف زدن به جای ترس» است.

۵-۲-۵. فریاد به جای ترس

۶۴- وحشت و دلهره اینکه شاید اتفاق بدی برای خواهرم می‌افتاد، باعث می‌شد بخوام مثل دیوانه‌ها داد بزنم و از بقیه کمک بخوام.

۶۵- با برخورد جسمی نرم و خردار جیغ کشیدم.

۵-۲-۶. خواندن دعا به جای ترس

۶۶- تنها امیدم به خدا بود... ترس از مردن به سراغم آمد. فقط به خدا و اهل بیت متوسل می‌شدم.

۶۷- برای رهایی از این ترسی که کل وجودم را فرا گرفته بود مدام با صدای بلند آیت الکرسی می‌خواندم تا شاید... آن موجودات ناشناخته دلشان به رحم بیاید و از آنجا بروند و من را نترسانند.

۵-۲-۷. فرار به جای ترس

۶۸- من به سرعت رفتم تا پدر و مادرم را بیدار کنم.

۶۹- به اندازه کافی که [از سگ‌ها] دور شدم با تمام وجود به سمت خونه دویدم.

۵-۲-۸. ناتوانی در فکر کردن به جای ترس

۷۰- از بس هول بودم و ترسیده بودم متوجه آدم‌های دورم نمی‌شدم.

۷۱- آدم‌ها رو می‌دیدم و نمی‌دیدم؛ یعنی که می‌شناختمشون، ولی اسمشون یه یادم نمی‌اومد.

۵-۲-۹. ناتوانی در دیدن به جای ترس

۷۲- مادر بزرگ را به بیمارستان بردند. توی اون شرایط توی خونه تنها موندم.... چشمم سیاهی می‌رفت.

۷۳- ترس در وجودم هر لحظه داشت بیشتر می‌شد و چشمانم هم دیگه تار می‌دید.

۵-۲-۱۰. خوابیدن به جای ترس

۷۴- اونقدر ترس بر بدنم غلبه کرده بود که احساس خواب‌آلودگی داشتم. بعد از مدتی همان‌جا به خواب رفتم.

۷۵- در یک حرکت نه‌چندان هوشمندانه، تلفن را خاموش کردم و خوابیدم.

۵-۲-۱۱. حفظ سکوت به جای ترس

۷۶- نفس هامونو حبس کرده بودیم.... آخه عنکبوت‌م ترس داشت؟

۷۷- [توی جنگل] آهسته و با احتیاط قدم برمی‌داشتم و مدام به اینور و اونور نگاه می‌کردم.

۵-۲-۱۲. مخفی شدن به جای ترس

۷۸- در آن لحظه آنقدر ترسیده بودم که... ناخودآگاه در را بستم و آن را شش قفله کردم.

۷۹- سرم را [از ترس عصبانیت بابام] زیر لحاف کردم که خوابم ببرد.

۵-۲-۱۳. قورت دادن آب دهان به جای ترس

۸۰- از شدت ترس و وحشتی که برام ایجاد کرده بود، من حتی آب دهنم رو هم قورت نمی‌دادم... که ترسم رو نشون بدم.

۸۱- درحالی که آب دهانم رو تندتند قورت می‌دادم، یه‌طوری بیرون رفتم که کسی متوجه نشه.

۵-۲-۱۴. جمع کردن بدن به جای ترس

۸۲- با برخورد جسمی نرم و خردار جیغ کشیدم و در سریع‌ترین زمان ممکن پاهایم را بالا کشیدم و در بغلم جمع کردم.

۸۳- اون لحظه خودمو گوشه‌ی مبل مچاله کردم و جلو دهنم گرفتم که جیغ نکشم.

۱۵-۲-۵. خندیدن به جای ترس

۸۴- دکتر باید یکی از دندان‌هایم را می‌کشید... از ترس می‌خندیدم.

۱۶-۲-۵. ناتوانی در شنیدن صدا به جای ترس

۸۵- حس می‌کردم نفس کم آوردم و همه‌چی درهمه... صداها گنگ بودن و نمی‌شنیدم بقیه چی میگن.

در جدول (۲)، فراوانی واکنش‌های جسمانی و رفتاری مجازبنیاد، به تفکیک، مشخص شده است.

جدول ۲- فراوانی واکنش‌های جسمانی و رفتاری مجازبنیاد

ردیف	واکنش‌های جسمانی مجازبنیاد	واکنش‌های رفتاری مجازبنیاد	فراوانی
۱	احساس سرما و لرز		۳۵
۲	تپش قلب		۳۲
۳		گریه	۲۲
۴		ناتوانی در حرکت	۱۶
۵		ناتوانی در تنفس	۱۲
۶		ناتوانی در حرف زدن	۱۱
۷	عرق کردن		۸
۸		فریاد زدن	۶
۹		خواندن دعا	۶
۱۰		فرار	۵
۱۱	شنیدن صدا در سر		۵
۱۲	تغییر رنگ چهره		۵
۱۳		ناتوانی در فکر کردن	۵

ردیف	واکنش‌های جسمانی مجازبنیاد	واکنش‌های رفتاری مجازبنیاد	فراوانی
۱۴		ناتوانی در دیدن	۳
۱۵	احساس فشار و سنگینی بر بدن		۲
۱۶		خوابیدن	۲
۱۷		حفظ سکوت به جای ترس	۲
۱۸		مخفی شدن	۲
۱۹	خشک شدن دهان		۲
۲۰		قورت دادن آب دهان	۲
۲۱		جمع کردن بدن	۲
۲۲	احساس گرما		۱
۲۳		خندیدن	۱
۲۴		ناتوانی در شنیدن صدا	۱
مجموع			۱۸۸

۶. نتیجه‌گیری

این پژوهش باهدف بررسی شیوه‌های مفهوم‌سازی استعاره‌ای و مجازی هیجان ترس و با استفاده از تجربه‌های زیسته شرکت‌کنندگان دانشجو در بازه سنی هجده تا بیست‌وسه سال شکل گرفت. البته باید در نظر داشت که شیوه‌های مفهوم‌سازی ترس، می‌تواند وابسته به متغیر سن باشد و ممکن است تکرار این پژوهش با سایر رده‌های سنی، نتایج متفاوتی را نشان دهد. در پاسخ به پرسش‌های پژوهش و با تحلیل یک‌صدد و نود و هشت استعاره مفهومی و یک‌صدد و هشتاد و هشت واکنش جسمانی و واکنش رفتاری مجازبنیاد، که از نوشته‌های مشارکت‌کنندگان پژوهش استخراج شد، نتایج زیر به دست آمد:

الف- در پاسخ به پرسش نخست، حوزه‌های عینی «دشمن/حریف»، «مرگ»، «سفر»، «تاریکی»، «قرار گرفتن در ظرف

در بسته»، «ماده/شیء»، «تنها ماندن»، «شنیدن صدا»، «بیماری»، «مابع درون ظرف»، «رفتار حیوانی»، «دیدن فرد غریبه»، «موجود فراطبیعی»، «مکان غریبه»، «پدیده‌های طبیعی» و «دیدن چهره نامتعارف» پیدایش ترس را مفهوم‌سازی استعاری کرده‌اند. از این میان، «دشمن/حریف»، «مرگ»، «سفر»، «شنیدن صدا» و «ماده/شیء» بیشترین فراوانی را نشان داده‌اند.

ب- در پاسخ به پرسش دوم، دو طرح‌واره کلان مجازبنیاد «واکنش‌های جسمانی» و «واکنش‌های رفتاری»، تأثیر ترس بر شرکت‌کنندگان در پژوهش را سازمان‌دهی کرده‌اند. واکنش‌های جسمانی شامل «احساس سرما و لرز»، «تپش قلب»، «عرق کردن»، «شنیدن صدا در سر»، «تغییر رنگ چهره»، «احساس فشار و سنگینی در بدن»، «خشک شدن دهان» و «احساس گرما در بدن» هستند. واکنش‌های رفتاری مشاهده شده عبارتند از «گریه»، «ناتوانی در حرکت»، «ناتوانی در تنفس»، «ناتوانی در حرف زدن»، «فریاد زدن»، «ناتوانی در فکر کردن»، «ناتوانی در دیدن»، «خوابیدن»، «حفظ سکوت»، «مخفی شدن»، «قورت دادن آب دهان»، «جمع کردن بدن»، «خندیدن» و «ناتوانی در شنیدن صدا». از این میان، بیشترین فراوانی مربوط به «احساس سرما و لرز»، «تپش قلب»، «گریه»، و «ناتوانی در حرکت» بوده است.

همچنین، بر اساس جدول‌های (۱) و (۲) و با توجه به اینکه تعداد واکنش‌های جسمانی و رفتاری مجازبنیاد، بیست و چهار مورد و تعداد حوزه‌های استعاری بیانگر مفهوم ترس، شانزده مورد بوده است، می‌توان به این نتیجه رسید که شرکت‌کنندگان در پژوهش، بیشتر به استفاده از انواع واکنش‌های جسمانی و رفتاری مجازبنیاد برای مفهوم‌سازی هیجان ترس تمایل داشته‌اند. در این راستا، می‌توان این‌گونه تبیین کرد که واکنش‌های جسمانی و رفتاری، در بسیاری از اوقات به صورت ناخودآگاه بروز می‌یابند و از عینیت بیشتری برای صورت‌بندی تأثیر یک هیجان برخوردار هستند.

ج- در پاسخ به سؤال سوم، این نتیجه به دست آمد که سازمان‌دهی هیجان ترس در برخی حوزه‌ها مانند «مرگ»، «دیدن فرد غریبه»، «تپش قلب به جای ترس»، «ناتوانی در تنفس به جای ترس» و «ناتوانی در حرف زدن به جای ترس»، بر پایه چهار گونه تعامل بین استعاره و مجاز انجام شده است. مثال‌های (۳)، (۴) و (۶)، نمونه‌هایی از تعامل «استعاره-مجاز» هستند؛ مثال‌های (۵)، (۷)، (۸)، (۱۰)، (۲۸)، (۲۹) و (۳۵) بر پایه تعامل «استعاره-استعاره» شکل گرفته‌اند؛ مثال‌های (۶)، (۳۹)، (۴۰)، (۴۱)، (۵۷)، (۵۸)، (۵۹) و (۶۰) بر پایه تعامل «مجاز-استعاره» صورت‌بندی شده‌اند و مثال‌های (۶۱)، (۶۲) و (۶۳) بر اساس رابطه «مجاز-مجاز» تصویرسازی شده‌اند.

د- برخی پژوهش‌های پیشین، به چگونگی مفهوم‌سازی ترس با استعاره‌های مفهومی پرداختند و بازنمایی ترس از دریچه واکنش‌های جسمانی و رفتاری از نظر دور مانده بود و یا در قالب همان استعاره‌های مفهومی واکاوی گردید. مثلاً، در پژوهش مولودی و کریمی‌دوستان (۱۳۹۶)، «ناتوانی در فکر کردن»، «ناتوانی در خوابیدن»، «عرق کردن»، «گریه» و «فرار» و در مطالعه افراشی (۱۳۹۷)، حوزه‌های «تغییر در حالت نگاه» و «تغییر در حالت چهره» در قالب استعاره‌های

مفهومی موردبررسی قرار گرفتند؛ در این پژوهش بحث شد که این حوزه‌های عینی، واکنش‌های جسمانی و رفتاری به

ترس هستند و در حوزه مجاز قرار می‌گیرند.

زبان فارسی از امکانات گسترده‌ای برای مفهوم‌سازی انواع هیجانات برخوردار است و بی‌تردید، شایسته پژوهش‌هایی

بیشتر تا حوزه‌های فراوان‌تری از سازوکارهای شناختی برای مفهوم‌سازی آن‌ها رمزگشایی و معرفی شوند. انجام این

مهم بر عهده پژوهندگان علاقه‌مند است.

کتابنامه

- افراشی، آ. (۱۳۹۷). الگوی انطباق‌های ریشه‌شناختی واژگان و استعاره‌های مفهومی در حوزه عواطف با رویکرد شناختی. زبان و زبان‌شناسی، سال ۱۴، شماره ۲۸، ۷۷-۹۶.
- افراشی، آ.، و عاصی، س. م.، و جولایی، ک. (۱۳۹۴). استعاره‌های مفهومی در زبان فارسی؛ تحلیلی شناختی و پیکره‌مدار. زبان‌شناخت، سال ۶، شماره ۲، ۳۹-۶۱.
- آل احمد، ج. (۱۳۴۶). نفرین زمین. نیل.
- آل احمد، ج. (۱۳۹۴). سه‌تار. چاپ ششم. نشر جامه‌دران.
- پاتن، ک. ا.، و کمپل، ا. آ. (۱۳۹۳). مقدمه‌ای بر علوم اعصاب تربیتی. ترجمه علی نوری. انتشارات تایماز.
- ثباتی، ا. (۱۴۰۱). مقایسه شناختی مؤلفه‌های استعاره مفهومی ترس بین نابینایان و بینایان جغرافیای زبانی - فرهنگی ایلام. زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، سال ۱۴، شماره ۳، ۱۴۱-۱۷۰.
- راسخ‌مهند، م. (۱۳۹۰). درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی: نظریه‌ها و مفاهیم. انتشارات سمت.
- روحی، م. (۱۳۸۷). بررسی استعاره احساسات در زبان فارسی. (پایان‌نامه کارشناسی ارشد منتشر نشده)، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا.
- سبزواری، م. (۱۴۰۳). مجاز نمونه اولیه در زبان فارسی. زبان‌شناخت، سال ۱۵، شماره ۱، ۵۳-۷۴.
- شمیسا، س. (۱۳۷۰). بیان. فردوس.
- صفوی، کورش. (۱۳۸۳). گفتارهایی در زبان‌شناسی. هرمس.
- صفوی، ک. (۱۳۹۲). درآمدی بر معنی‌شناسی. چاپ پنجم. سوره مهر.
- علوی مقدم، م.، و اشرفزاده، ر. (۱۳۹۲). معانی و بیان، چاپ دوازدهم. انتشارات سمت.
- علی پور، س.، و شریفی، ش.، و ایزانلو، ع. (۱۳۹۵). معرفی ام آی پی: روشی برای شناسایی استعاره در گفتمان. مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، سال ۸، شماره ۱، ۱۱۱-۱۳۹.
- غلامرضایی، م. (۱۳۹۴). مجاز از دیدگاه بلاغت. مطالعات زبانی بلاغی، سال ۴، شماره ۸، ۱۴۱-۱۶۸.
- قوچانی، بیتا. (۱۳۹۵). استعاره‌های حوزه مفهومی ترس در زبان فارسی: رویکردی شناختی و پیکره‌ای. (پایان‌نامه کارشناسی ارشد منتشر نشده)، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- لعل‌عارفی، ح.، و شریعتی فر، س. ع. ا.، و عشقی سردهی، ع. (۱۴۰۰). نقش استعاره مفهومی در ساخت و گزینش استعاره در اشعار احمد شاملو و نادر نادرپور بر اساس نظریه لیکاف و جانسون. مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان. سال ۱۳، شماره ۴، ۱۶۷-۱۹۰.

محمدی، س.، و عبدی، ص. (۱۴۰۱). نظام شناختی مفهوم ترس در فارسی و عربی. زبان‌پژوهی، سال ۱۵، شماره ۴۶، ۱۸۷-۲۱۲.

محمودی برمسی، ن.، و ایرجی، م.، و شیروان، ژ. (۱۴۰۲). بررسی استعاره مفهومی حوزه ترس در سه اثر داستانی به زبان‌های فارسی، انگلیسی و عربی. زبان‌شناخت، سال ۱۴، شماره ۱، ۲۴۹-۲۸۱.

ملکی، س. (۱۴۰۱). مفهوم‌سازی استعاره‌ای احساسات در منتخبی از داستان‌های کوتاه جلال آل احمد، هفتمین همایش بین‌المللی مطالعات زبان و ادبیات در جهان اسلام.

مولودی، ا. س.، و کریمی‌دوستان، غ. م. (۱۳۹۶). رویکرد پیکره‌بنیاد به استعاره‌های شناختی در زبان فارسی: مطالعه حوزه مقصد ترس، فصلنامه هنر زبان، دوره ۲، شماره ۴، ۷-۴۰.

میرصادقی، ج. (۱۳۵۴). چشم‌های من، خسته. چاپ سوم. انتشارات اشرفی.

یوشیج، ن. (۱۳۴۶). ناقوس. مروارید.

Croft, W. and D. A. Cruise. (2004). *Cognitive Linguistics*. Cambridge: Cambridge University Press.

Ding, F. (2012). The Interaction between Metaphor and Metonymy in Emotion category. *Theory and Practice in Language Studies*, 2(11):2384-2397.

Haspelmath, M. (2008). Frequency vs. Iconicity in Explaining Grammatical Asymmetries. *Cognitive Linguistics*, 19(1):1-33.

Kövecses, Z. (2002). *Metaphor: A Practical Introduction*. Oxford: Oxford University Press.

Kövecses, Z. (2004). *Metaphor and Emotion: Language, Culture and Body in Human Feeling*. Cambridge: Cambridge University Press.

Lakoff, G. & M. Johnson. (1980). *Metaphors We Live By*. London: The University of Chicago Press.

Lakoff, G. (1987). *Women, Fire and dangerous Things: What categories reveal about the Mind*. Chicago, IL: University of Chicago Press.

Lakoff, G. (2006). The Contemporary Theory of Metaphor in Geeraerts, Dirk (ED). *Cognitive Linguistics: Basic Readings*. Mouton de Gruyter Berlin, New York, pp.185-238.

Zibin, A. & Altakhaineh, A.R. (2018). An Analysis of Arabic Metaphorical and/or Metonymical Compounds: A Cognitive linguistic Approach. *Metaphor and the Social World*, 8(1):100-133.